



مادر بودن اولویت است

مادر بودن برای زهره بیانی اولویت است. او متولد ۶۴ و مادر چهار پسر و یک دختر است. به جز محمد حسین دوساله، بقیه فرزندان حافظ قرآن هستند. او زمینه حفظ قرآن را برای اعضای خانواده اش فراهم کرده است. لایه لای صحبت هایش از آیات مثال می زند، اما خودش حافظ نیست. او می گوید: کارهای خانه و رسیدگی به بچه ها سبب شده است نتوانم به طور جدی برای حفظ اقدام کنم.

تحصیلاتش در رشته مربی کودک است. او عضو فعال بسیج مسجد محله شان (مسجد صنعتگران) بوده و درس ها و کلاس های حجت الاسلام صنعتگران را سبب تغییر مسیر زندگی اش می داند: «تأثیر گرفته حاج آقا بود که با همسرم ازدواج کردم؛ زیرا او می گفت روزی طلبه با سایر مردم فرق دارد. ما زندگی بسیار ساده و در عین حال همراه با چالشی را شروع کردیم. درآمد مان زیاد نبود و همسرم به دنبال پول هم نبود. اما خدا چنان برکتی به زندگی مان داد که انتظارش را نداشتیم.»

فرزندآوری برخلاف هم نسل هایم

رتق و فتق پنج فرزند کار آسانی نیست. کاری که بسیاری از هم نسل هایش از زیر بار مسئولیتش شانه خالی می کنند؛ «هم سن و سال های اطرافم یک فرزند یا نهایتاً دو فرزند دارند، اما همسرم همان لحظه اول خواستگاری گفت که مقام معظم

مربی طرح «مدرسه در مسجد» هستم

این بانوی فعال تا قبل از اینکه وارد طرح مدرسه در مسجد بشود، در منزل کارهای هنری انجام می داده و فروش آنلاین بسیار خوبی هم داشته است. حتی از طریق مجازی آموزش هم می داد. به گفته خودش کاروبارش حساسی گرفته بوده و وقت سر خاراندن هم نداشته است. اما این کار او اراقاع نکرده و به همین دلیل هنگامی که همسرش طرح «مدرسه در مسجد» را شروع می کند، به عنوان یکی از مربی ها آموزش دختران را به عهده می گیرد.

حالا در کنار آموزش های قرآنی، در اوقات فراغت، کارهای روبان دوزی اش را انجام می دهد. او می گوید: هشت سال می شود که مدرسه دختران فعالیتش را شروع کرده است. از حدود دو سال قبل یکی از مربیان طرح شدم.

بیانی بعد از نماز صبح، فعالیت روزانه اش شروع می شود؛ آماده کردن وسایل صبحانه و ناهار، آماده کردن دو فرزند کوچکش برای حضور در مسجد و بعد هم اداره کلاس ها. به عبارتی آن ها خانوادگی در مسجد حاضر می شوند و بعد از ظهر مادر، دختر و پسر کوچک خانواده به خانه برمی گردند.

رهبری بر ازدیاد جمعیت تأکید کرده اند و ما به عنوان یک سرباز خط رهبری باید به این امر لایک بگوییم.

از مادر بودن حس خوبی دارد و می گوید: نمی گویم کار ساده ای است و خسته نمی شوم. بالاخره هر بچه ای سختی ها و رسیدگی خاص خودش را دارد، اما هنگامی که دور سفره می نشینیم، از داشتن خانواده ای بزرگ حس خوبی دارم.

او برای اینکه بتواند به همه کارهایش برسد، از همان ابتدا مسئولیت ها را بین فرزندان تقسیم کرده است و هر کدام، گوشه ای از کار را به دست گرفته اند. خریدهای خوراکی را محمد یحیی انجام می دهد. در امور خانه مانند نظافت و جارو کردن محمد علی و علیرضا کمک می کنند. زینب هم در سفره جمع کردن و گاهی شستن ظرف ها کمک می کند. آن ها تلاش کرده اند که فرزندان مستقل و مسئولیت پذیر تربیت کنند که در کنار درس خواندن در کار منزل هم مشارکت داشته باشند.



کند: «قرآن تأثیر مستقیم در رفتارم داشت و باعث شد دختر صبور باشم. هنگامی که می خواهم صحبتی را مستند کنم، به قرآن رجوع می کنم و این سبب شده است نسبت به همسالانم اعتماد به نفس بهتری داشته باشم.»

زینب در کارهای خانه هم کمک دست مادر است و مسئولیت های مختلفی دارد. او می گوید: خداوند در قرآن سفارش کرده است که به پدر و مادرمان نیکی کنیم.



حفظ کمک می کرد.

جو خانواده و تشویق آن ها را هم بی تأثیر نمی داند و توضیح می دهد: پدرم که تجربه حفظ داشت، کمکم کرد تا بتوانم بهتر حفظ کنم. تحویل آیات حفظ شده را مادرم در خانه پیگیری بود. این جو هماهنگ برای پیشرفت بسیار مؤثر بود. با حفظ شدنم توانستم از سازمان تبلیغات معادل مدرک کارشناسی بگیرم و این برایم بسیار لذت بخش بود.

اعتماد به نفس با حفظ قرآن

زینب هشت سال دارد و در کنار برادرهایش از دوسال قبل حفظ را شروع کرده و حالا حفظ سه جزء قرآن است. زینب، شیرینی حفظ را زمانی بیشتر درک کرد که توانست از آن در امور روزانه زندگی اش استفاده

شیرینی حفظ قرآن همراه با خانواده

محمد یحیی ابادری متولد ۱۳۸۷ است. او تا قبل از اینکه در طرح مدرسه در مسجد شرکت کند، به طور پراکنده آیات موضوعی قرآن را حفظ می کرد. اما بعد از آمدن استاد برای حفظ به طور جدی اقدام کرده است. از روز اولی که استاد برای حفظ آمده است، این طور یاد می کند: نمی دانستیم که چطور باید حفظ کنیم. برای خودم کار بزرگی بود. حتی به پنجاه صفحه هم فکر نمی کردم، چه برسد به اینکه بتوانم حافظ کل قرآن بشوم.

او ادامه می دهد: هیچ کدام از ما تصور درستی از حفظ نداشتیم؛ به همین دلیل از حفظ برای خودمان یک دیوار بلند ساخته بودیم. اما استاد که سرکلاس آمد، گفت هر روز یک صفحه را با هم مرور می کنیم و روز بعد همان را تحویل می گیرم.

محمد یحیی از ایجاد علاقه ای که استاد در بین او و سایر شاگردان ایجاد کرده به عنوان عامل اصلی این راه یادمی کند و می گوید: نوع برخورد و شیوه تدریس یکی از عوامل مهم برای من و سایر دوستانم بود. ترجمه هم زمانی که استاد داشت هم به یادآوری و هم به